

Interpretation of the story of Moses and Khidr based on the book of *Bahr -al-Ma'ani**

Maryam Barmak

PhD student of Persian language and literature, Yazd University

Dr. Yadullah Jalali Pandari¹

Professor of Persian language and literature, Yazd University

Abstract

Bahr al-Ma'ani (Sea of Meanings) was authored by Mohammad ibn Nasir al-Din Ja'far Makki Husseini, who was a mystic from India. This book is a collection of thirty-six mystical texts written in the ninth century AH and addressed to a person named Malik Mahmood Sheikha. The most important feature of the book is his interpretive view of Quranic verses. Although this feature is common to all mystical texts, if the Quranic verses and their interpretations by Mohammad Hosseini are removed from the book, ninety-five percent of it will be lost and only those parts that describe his travels and introduce the divine saints and poles will remain. Therefore, it can be said that *Bahr al-Ma'ani* is based on the verses of the Qur'an and the author's interpretive views of the Qur'an. This is in such a way that no verse of the Qur'an has been defined with its sense on the surface. *Bahr al-Ma'ani* interprets not only the Quranic verses but also Prophet Mohammad's hadiths and even some stories. One of the stories that has been dealt with in detail is the story of Moses and Khidr. Mohammad Hosseini has an interpretive view of each element of the story and, like other mystics, considers it as an allegory of mystical journey and behavior. He explains and interprets the most important points of the story by quoting Quranic verses and hadiths of the Prophet. He has done it by interpreting the Majma al Bahrain" as the sea of love and humanity, the ship as the ship

* Date of receiving: 2021/9/24

Date of final accepting: 2022/5/9

1 - email of responsible writer: jalali@yazd.ac.ir

of guidance, the hole as the hole of misguidance, the property as the devil, the slave as the soul, the wall as the wall of law or Shari'a, the treasure as the treasure of truth, and the two orphans as the Prophet Mohammad and Ali (pbuh). This article seeks to study Mohammad Hosseini's interpretive view of this mysterious story and all the points contained in it.

Keywords: *Bahr al-Ma'ani*, Mohammad Hosseini, Interpretation, The story of Moses and Khidr.

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۵۴

صفحات ۱۹۹-۱۵۹

DOR: [20.1001.1.2645453.1401.23.54.6.5](https://doi.org/10.1001.1.2645453.1401.23.54.6.5)

تأویل داستان موسی و خضر بر اساس کتاب بحرالمعانی* (مقاله پژوهشی)

مریم برمک

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر یدالله جلالی‌پندری^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

بحرالمعانی اثر محمد بن نصرالدین جعفر مکی حسینی، عارفی از خطه هندوستان است. این اثر مجموعه‌سی و شش مکتوب عرفانی است که در قرن نهم هجری، خطاب به شخصی به نام «ملک محمود شیخا» به رشته تحریر درآمده است.

مهم‌ترین ویژگی کتاب بحرالمعانی نگاه تأویل‌گرایانه او نسبت به آیات قرآنی است. اگرچه این ویژگی میان تمام متون عرفانی مشترک است، ولی اگر آیات قرآنی و تأویل‌های محمد حسینی را از این متن برداریم نود و پنج درصد مطالب کتاب از بین می‌رود و فقط آن قسمت‌هایی که به شرح سفرهای خود و معرفی اولیای الهی و اقطاب روزگار خود پرداخته است، باقی می‌ماند. پس می‌توان گفت که بنیان بحرالمعانی بر آیات قرآن استوار است و نگرش مؤلف به قرآن نیز نگاهی تأویلی است؛ به نحوی که هیچ آیه‌ای از قرآن در معنای ظاهر آن به کار نرفته است. در بحرالمعانی نه تنها آیات قرآنی، بلکه احادیث نبوی و حتی بعضی داستان‌ها در معرض تأویل، واقع شده است.

یکی از داستان‌هایی که به صورت مجزا و مفصل به آن پرداخته شده داستان موسی (ع) و خضر (ع) است. محمد حسینی به تک‌تک عناصر این داستان نگاه تأویلی داشته و مانند سایر عرفا این داستان را تمثیلی از سیر و سلوک عرفانی می‌داند. او مهم‌ترین نکات داستان را با استناد به آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: jalali@yazd.ac.ir

توضیح و تفسیر می‌کند؛ به گونه‌ای که «مجمع البحرین» را به دریای محبت و دریای بشریت، ماهی را به رزق روحی، کشتی را به کشتی هدایت، سوراخ‌شدن کشتی را به رخنه ضلالت عشق، ملک را به شیطان، غلام را به نفس، دیوار را به دیوار شریعت، گنج را به گنج حقیقت، دو یتیم را به حضرت محمد (ص) و علی (ع) تعبیر کرده است. او بعد از تأویل این داستان، همانند وداع خضر با حضرت موسی، با مخاطب خود وداع می‌کند و کتابت مکتوبات عرفانی خود را پایان می‌دهد. در این مقاله کوشش شده است تا نگاه تأویل‌گرایانه محمد حسینی نسبت به این داستان رمزآلود و تمامی نکات موجود در آن، مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: بحرالمعانی، محمد حسینی، تأویلات قرآنی، داستان موسی و خضر.

۱- مقدمه

بحرالمعانی اثر محمد بن نصیرالدین جعفر مکی حسینی، عارفی از خطه هندوستان است. این اثر مجموعه‌سی و شش مکتوب عرفانی است که در قرن نهم هجری، خطاب به شخصی به نام ملک‌محمود شیخا به رشته تحریر درآمده است.

در شرح حال محمد حسینی (۸۲۵-۷۳۲ق) آمده است که خاندان وی از سادات حسینی مکه بوده و بر آن شهر حکومت و امارت داشته‌اند. پدر نصیرالدین پس از مهاجرت به هندوستان، در دربار محمد تغلق (۷۵۲-۷۲۵ق) حاکم آن دربار، منصب لشکری یافته است.

وی به سبب آشنایی با خواجه نصیرالدین محمود اوده‌ی، معروف به «چراغ دهلی»^۱ (۷۵۷-۶۷۵ق) از او درخواست می‌کند تا محمد، پسرش را به مریدی بپذیرد. خواجه نصیرالدین محمود علاوه بر پذیرش این درخواست مراتب و درجاتی را که محمد خواهد یافت، پیشگویی می‌کند. محمد حسینی در هند مقدمات علوم و دانش‌ها را فرا می‌گیرد. او در نامه‌ها از دو تن از استادان خود به نام‌های شیخ شمس‌الدین یحیی بزرگ و شیخ حسام‌الدین مولتانی یاد می‌کند (مولایی، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

محمد حسینی از عارفان مستور (پوشیده از انظار عوام) بوده و تا مدت‌ها کسی، بجز خواص، از احوال باطنی او آگاهی نداشته است. بنابراین، از طریق شهود و دریافت باطنی از وجود انسانی تشنه‌جان و جویای حقیقت آگاه می‌شود و از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با وی، به بیان حقیقت احوال و اسرار خود می‌پردازد.

مخاطب اکثر نامه‌ها ملک محمود شیخا است که در شهری دور از محل سکونت محمد مکی حسینی زندگی می‌کرده است. در این مکاتبات، حسینی به ملک محمود مژده می‌دهد که دو رساله دیگر، یعنی «دقایق المعانی» و «رساله سماع» را تحریر خواهد کرد. «... این بر حکم مشاهده نبشته‌ام، اما تمام بیان مقام انقطاع وقت و حالات را در رساله سماع خواهم نبشت» (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۵). «... حرف الف واحد را دقایق المعانی شاید که بردارد و خواهم نبشت ان شاء الله تعالی» (همان، ص ۱۶۳).

همچنین، در بحرالمعانی از اثر احتمالی دیگری به نام «ارادت، قدرت و امر» یاد می‌کند «مدت سی سال است که قلم در ارادت، قدرت و امر می‌رانم، هنوز تمام نیست...» (همان، ص ۲۱). نسخه خطی کتاب دقایق المعانی فعلاً در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است؛ اما از آثار دیگر او اطلاعی در دست نیست. البته، این بدان شرط است که کلمات مزبور، بیانگر عنوان رساله باشد و نه اشاره به موضوع‌هایی که درباره آنها نامه می‌نوشته است. او کتاب دیگری به نام «بحرالانساب» نیز دارد که در آن، نسب اهل بیت را بیان کرده و نسبت آبا و اجداد خود را ثبت کرده است. میکروفیلم این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۵۱۲۵ و نسخه خطی آن در کتابخانه ندوة العلماء لکهنو هند به شماره ۲۹ موجود است. زبان نسخه فارسی و به خط نستعلیق نوشته شده است.

کتاب بحرالمعانی با یک دیباچه و سی‌وشش مکتوب در شناسایی آداب و اصول دین، شناخت حق، عشق الهی و... به نگارش درآمده است و در جای‌جای مکتوبات از اشعار عرفای بزرگ، بویژه عطار نیشابوری بهره گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

اولین تحقیقی که در مورد بحرالمعانی صورت گرفته، مقاله‌ای است از سیده‌بلقیس حسینی، استاد ادبیات فارسی دانشگاه دهلی، با عنوان «نگاهی به بحرالمعانی سیدمحمد حسینی» (۱۳۸۴) که در آن، ضمن معرفی مؤلف کتاب، تمام نامه‌ها را از لحاظ موضوعی به صورت مختصر معرفی کرده است. البته این مقاله با تکیه بر یکی از نسخه‌های خطی بحرالمعانی محفوظ در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، نوشته شده است.

تصحیح این کتاب در سال ۱۳۹۷، توسط محمدسرور مولایی صورت گرفته و وی ضمن تصحیح، مقدمه‌ای در شرح احوال مؤلف نیز نگاشته است.

اما پیرامون داستان موسی و خضر، میان متون نظم و نثر عرفانی مشکل است اثری را دریابیم که به صورت مستقیم به این داستان پرداخته و یا به صورت تلمیحی به آن اشاره‌ای نداشته باشد. درباره این آثار و نگرش آنان نسبت به داستان موسی و خضر کم و بیش کارهایی صورت گرفته است. همچنین، در این اواخر، در آثار مجزایی، به این داستان پرداخته شده و هرکس متناسب با نوع نگاه خود، آن را تأویل و تفسیر کرده و به آیات قرآنی و آثار عرفای بزرگ استناد کرده است، اما اثر مستقلی که این داستان را از نگاه کتاب بحرالمعانی و نگرش محمد حسینی بررسی کرده باشد نگاشته نشده است. مهم‌ترین آثاری که در زمینه داستان موسی و خضر نوشته شده عبارتند از:

سلطان حسین تابنده در اثری تحت عنوان «قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی» (۱۳۶۰) به رمزگشایی از این داستان و داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین پرداخته و زوایای مختلف آن را مورد غور و بررسی قرار داده است.

تقی پورنامداریان در «داستان پیامبران در کلیات شمس» (۱۳۶۳) نگرش مولانا را نسبت به داستان موسی و خضر در سراسر دیوان شمس بررسی کرده است.

مصطفی گرجی مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف‌الاسرار» (۱۳۸۴) نوشته است. در این مقاله، به کیفیت انعکاس این داستان در آثار مولانا پرداخته شده و آن را با تفسیر کشف‌الاسرار مقایسه کرده است.

لیلا امینی‌لاری مقاله‌ای تحت عنوان «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی (ع)» (۱۳۸۵) نوشته است. در این مقاله از دیدگاه‌های عرفای بزرگی از قبیل ابن عربی، عین‌القضات همدانی، نجم‌الدین رازی، علی هجویری، سعیدالدین فرغانی، بهاء‌ولد، عراقی، سعدالدین حمویه و همچنان دیدگاه تفسیرگرایانه کشف‌الاسرار در مورد این داستان استفاده شده است.

سیدکمال‌الدین عمادی در کتابی تحت عنوان «سیره خضر نبی» (۱۳۸۷) به شرح و تفسیر این داستان و همچنین معرفی سیمای حضرت خضر (ع) پرداخته است. او در این کتاب به آیه‌های قرآن کریم و نیز احادیث نبوی و سخنان بزرگان دین استناد کرده است.

عبدالله مستحسن در اثری به نام «ملاقات موسی و خضر» (۱۳۹۴) این داستان را بررسی و شرح کرده و در مورد ضرورت تأویل این داستان نظریات ارزشمندی ارائه کرده است.

شکوفه رحیم‌زاده در اثری تحت عنوان «ساکنان ملکوت» (۱۳۹۹)، به تأمل تأویلی این داستان پرداخته و در آن، شخصیت حضرت موسی و خضر را نیز معرفی کرده است.

عبدالله محمدی و فرشته طالبی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تفسیری ظرایف و اشارات داستان حضرت موسی و خضر بر مبنای روایات تفسیری فریقین» (۱۳۹۹) به روایات تفسیری اشارات داستان پرداخته و دیدگاه‌های مختلف راویان درباره اشارات و ظرایف داستان را با بهره‌گیری از سخنان و سیره معصومان (ع) بررسی کرده‌اند.

اما مقاله حاضر به تأویل داستان موسی و خضر (ع) از دیدگاه کتاب بحرالمعانی اثر محمد حسینی می‌پردازد که طبعاً نویسندگان مذکور هیچکدام به آن نپرداخته‌اند.

داستان خضر و موسی

داستان موسی و خضر (ع) در قرآن شامل بیست و سه آیه است که از آیه ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف را در بر گرفته است. این داستان در طی قرون متمادی، مورد توجه مفسرین، عرفا، شاعران و... قرار گرفته و هرکس مطابق با طرز دید خود، آن را تفسیر و تأویل کرده است. در کل، نگاه‌های مختلف به این داستان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ نگاه ظاهرگرایانه و نگاه تأویلی یا باطن‌گرایانه.

در نگاه ظاهرگرایانه، همه عناصر موجود در داستان را مادی می‌دانند و حتی در جستجوی شناسایی مکان‌ها و جاهایی که این داستان در آن اتفاق افتاده می‌گردند. از جمله طبری «و در آنجا دو دریا اندرهم می‌آیند، یکی از نواحی اردن می‌آید و دیگری از سوی فلسطین» (طبری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸). نگاه ظاهرگرایانه به داستان‌های قرآنی، طبعاً آنها را در زمان و مکان محبوس می‌کند و نتیجه‌ای که باید از آن استنباط شود، به دست نمی‌آید. به همین سبب، تعداد بسیار زیادی معتقد به نگاه ظاهرگرایانه به این داستان و دیگر داستان‌های قرآنی نیستند و در پی کشف رموز و اسرار آن برآمده و هرکدام متناسب با طرز دید خود آن را تأویل کرده‌اند که تعدادشان کم هم نیست. محمد حسینی نیز همچون سایر عرفای دیگر، به این داستان نگاه تأویلی دارد.

قبل از این که نگاه‌های تأویلی به این داستان مورد بررسی قرار گیرد، لازم است تا ضرورت تأویل آن بیان شود.

ضرورت تأویل داستان موسی و خضر

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آیه ۷ سوره آل عمران).

ترجمه: تأویل آیات متشابه را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند.

همچنین طبق روایات معصومین، علیهم‌السلام، قرآن دارای ظاهر و باطنی است و باطن آن هم باطنی تا هفت یا هفتاد مرتبه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۵) مولانا می‌گوید «قرآن دیبایی دو رویه است. بعضی از این روی بهره می‌یابند و بعضی از آن روی و هردو راست است» (مولوی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵).

بنابر توضیحات فوق، تأویل آیات و داستان‌های قرآنی امری است ضروری. اما در مورد داستان موسی و خضر، بعضی‌ها بر این نظراند که نشانه‌های دیگری نیز در این داستان وجود دارد که خواننده را متوجه بطن آن می‌سازد. عبدالله مستحسن، نویسنده کتاب «موسی و خضر» تبصره زیبایی در این مورد دارد. او در رابطه با آیه «فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (آیه ۶۲ سوره کهف) می‌گوید که در این آیه به جای غذا «غدا» آمده است و مراد از «غدا» غذای چاشت است «آیا به راستی، این که آنان غذای خود را در روز بخورند یا در شب خیلی مهم بوده که قرآن بخواهد قسمتی از آیه خود را به آن اختصاص دهد؟ چرا در سفر ابراهیم (ع) از فلسطین تا حجاز که ناچار است از صحرای خشک و بی‌آب و علف گذر کند، هیچ ذکری از چگونگی غذا خوردن و یا خستگی ایشان نیامده است؟ پس باید اقرار کرد که این کلمه هشدار است برای مفسر که وارد منطقه «خبر خیز» شده و توجه او را جلب کند که در اینجا خبرهایی غیر از ظواهر آیات است که باید آن را کشف کند تا بهتر بتواند به مفهوم آیات پی ببرد» (مستحسن، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

همچنین کلمه «لَتَّخَذَتْ» است. «قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (آیه ۷۷ سوره کهف). فعل «اتَّخَذَ» هفتاد و چند بار در قرآن ذکر شده و همه‌جا با الف کتابت شده ولی در اینجا به صورت استثنایی یک الف کم دارد. عبدالله مستحسن در این مورد نیز می‌گوید که این املای به ظاهر غلط، نشانه دیگری است که ما را به بطن آیه رهنمون می‌شود (همان، صص ۹۸ و ۹۹). همچنین او کاهش و افزایش بعضی کلمات و حروف دیگر در قرآن را نیز نشانه‌ای می‌داند که باید به بطن داستان، رجوع کرد.

پس با توجه به توضیحات فوق، تأویل آیه‌های قرآنی یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. محمد حسینی نیز در این مورد می‌گوید که اهل ظاهر از قرآن جز سیاهی و سفیدی کاغذ چیزی نمی‌بینند؛ اما هستند کسانی که به حقیقت قرآن دست یافته‌اند این بیان، نمایانگر نگاه تأویل‌گرایانه او نسبت به قرآن است.

او چنین می‌گوید: «... و ای محبوب، بیگانگان را جز حروف و کلمات ظاهری هیچ نصیبی نیست، یعنی ظاهر شنوند که سمع باطن ادراک ایشان نبود اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعزولون...» (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰) همچنین می‌گوید: «... پس ای محبوب، الله تعالی قرآن را در این عالم، فرستاد در کسوت حروف؛ در هر حرفی صد هزار غمزه جان‌های ما تعبیه کرده است...» (همانجا).

پس داستان اسرارآمیز موسی و خضر نیاز مبرم به تأویل دارد و با نگاه ظاهر‌گرایانه، خواننده در حصار لفظ محصور مانده و از حقایقی که این داستان می‌خواهد بر ملا سازد، بی‌بهره می‌ماند. به همین سبب، تعداد بسیار زیادی از عرفا به تأویل و تعبیرهای مختلفی از این داستان پرداخته‌اند.

داستان موسی و خضر از نظر عرفا

این داستان رازآلود، تعبیر و تأویل بسیار زیادی شده است. در میان آثار منظوم و منثور عرفانی، به ندرت می‌توانیم اثری را بیابیم که به صورت مستقیم و یا تلمیحی به این داستان نپرداخته و یا آن را دست‌مایه بیان مطالب عرفانی خویش نساخته باشند زیرا «مضمون دل‌انگیزی داشته است و با ظرفیت تأویل‌پذیری دلخواه در جهت افکار عرفانی، متصوفه به نحوی گسترده از آن بهره‌برداری کرده‌اند» (پورنامداریان، ۱۳۸۸، ۲۷۵).

عرفا با توجه به عناصر داستان، تعبیر و تأویلات مختلفی از داستان کرده‌اند و هرکدام، هر یک از عناصر داستان را نماد خاصی می‌دانند که بعضی از آنها بسیار به هم نزدیک و بعضی متفاوت‌اند. اما آنچه میان همه آنها مشترک است، نگاه تأویلی آنان به

داستان است. عناصری که مورد توجه اکثریت عرفا بوده و آن را تأویل کرده‌اند عبارت‌اند از:

- حضرت موسی و حضرت خضر (ع) (شخصیت‌های اصلی داستان)؛
- مجمع‌البحرین (محل دیدار حضرت موسی و خضر)؛
- ماهی؛
- مرد همراه حضرت موسی؛
- کشتی (که توسط حضرت خضر (ع) سوراخ می‌شود)؛
- ملک (غصب‌کننده کشتی)؛
- غلام (پسری که توسط خضر (ع) به قتل می‌رسد)؛
- دیوار (دیواری که نزدیک است بیفتد و توسط خضر (ع) تعمیر می‌شود)؛
- کنز (گنجی که زیر دیوار قرار دارد)؛
- دو یتیم (گنج، مال آن دو یتیم است)؛
- مدینه (شهری که در آن وارد می‌شوند و حضرت خضر (ع) دیوار آن را آباد می‌کند).

مهم‌ترین اثری که به تأویل این داستان رمزی پرداخته، تفسیر کشف‌الاسرار است. این اثر از جهاتی با بحرالمعانی نیز قابل مقایسه است، زیرا تعبیرهای کشف‌الاسرار از وقایع زندگی و مرتبه حضرت موسی (ع) با بحرالمعانی در برخی موارد مشابه و در بعضی موارد متفاوت و حتی متضاد است.

اولین و مهم‌ترین تفاوت آن این است که رشیدالدین میبدی برخلاف بحرالمعانی، از برتری حضرت موسی (ع) بر خضر (ع) سخن می‌گوید «نگر تا ظن نبری که موسی کلیم با آن که او را به دبیرستان خضر فرستادند خضر را بر وی مزید بود! کلاً و لماً که بر درگاه عزت، بعد از مصطفی (ص)، هیچ پیغامبر را آن مباسطت و قربت نبود که موسی را بود، اما خضر را کوره ریاضت موسی گردانید؛ چنانک کسی خواهد تا نقره به

اخلاص برد در کوره آتش نهد آنگه فضل نقره را بود بر کوره آتش نه کوره و آتش را بر نقره...» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۸).

تفاوت دیگر آن در این است که از نظر کشف‌الاسرار، حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) هر دو مطلوب پروردگارانند «موسی در طلب آتش می‌شد و بی‌خبر، آفتاب دولت بر او تافت، محمد مصطفی در خواب بود که بشارت آمد و گفت: بیا تا مرا بینی. من خریدار تو ام؛ تو بی‌من چند نشینی؟ نه موسی به گفتار طمع داشت و نه محمد به دیدار، پس یافت در غفلت است...» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۸). اما از نظر محمد حسینی، حضرت محمد (ص) مطلوب و حضرت موسی (ع) طالب بود که در ادامه به صورت مفصل، به آن پرداخته می‌شود.

عَلَّتْ «لَنْ تَرَانِي» شنیدن حضرت موسی (ع) از نظر کشف‌الاسرار و بحرالمعانی، کاملاً متفاوت است. صاحب کشف‌الاسرار عَلَّتْ لَنْ تَرَانِي شنیدن حضرت موسی را در این می‌داند که او به صراحت، دیدار خداوند را خواست ولی حضرت محمد (ص) به اشارت خواست، به همین سبب به مقصود خود رسید (همان، ۲۶۹). اما بحرالمعانی دو دلیل دیگر برای این موضوع می‌آورد: اول، این که چون حضرت موسی (ع) دیدار خداوند را بیرون از آیین محمدی خواسته بود (محمد حسینی، ۱۳۹۷، صص ۳۰ و ۳۱) و دیگر این که «ارنی رنگ غیرت داشته؛ لَنْ تَرَانِي گفت که ای موسی تو نبینی به جهد و کوشش، یعنی تو مرا به خودی خود نمی‌توانی دید» (همان، ص ۱۰۷).

پس کشف‌الاسرار با این نوع نگرش به حضرت موسی (ع) به تأویل داستان موسی و خضر پرداخته است. در این تفسیر، دریا به دریای معرفت، کشتی به کشتی انسانیت، ملک به شیطان، غلام به منیت، دیوار به نفس مطمئنه و گنج به خزائن اسرار قدم تأویل شده است. اما از نظر کشف‌الاسرار، گنج حقیقت را در صفات بشریت نهاده‌اند و باید بالای آن دیوار نفس مطمئنه اعمار شود تا چشم هرکس بر این گنج حقیقت، نیفتد و

اسرار آن برای کسانی که ظرفیت آن را ندارند، هویدا نشود (میبدی، ج ۵، ۱۳۷۶، صص ۷۲۸ و ۷۲۹).

در «تفسیر القرآن الکریم» از ابن عربی، موسی (ع) نماد «قلب» و جوان همراهش نماد «نفس» است و مجمع‌البحرین نقطه‌ی ملتقای دو عالم است یعنی عالم روح و عالم جسد (ابن عربی، ۱۹۷۸، ۷۶۶). البته، محمد حسینی با ابن عربی و آثار او، آشنایی داشته و بعضی نظریات او را در جای‌جای بحرالمعانی، نقل و نقد کرده است.

سعیدالدین فرغانی که اندکی قبل از محمد حسینی می‌زیسته است، در «مشارق‌الدَّراری» (۷۰۰ه.ق) نیز مانند محمد حسینی به رمزگشایی از تمامی عناصر داستان پرداخته و حضرت موسی (ع) را به نفس ناطقه و حضرت خضر (ع) را به روح مجرد تعبیر کرده است. او همچنین، عناصر دیگر داستان از قبیل شاگرد حضرت موسی (ع) را به عقل ممیز، ماهی را علم و معرفت، بحر را بحر باطن، صخره را ثبات و قدرت و تمکین، غلام را نفس اماره، ملک را عجب، دو یتیم را نفس حیوانی و نباتی، پدر دو یتیم را نفس انسانی و گنج را لذت اخروی دانسته است (فرغانی، ۱۳۷۹، صص ۷۱۸-۷۲۳).

در رساله‌ی مجهول‌المؤلفی به نام «اصحاب نور»، که تأویل صوفیانه‌ای از داستان موسی و خضر است، موسی (ع) نمادی از عقل و خضر (ع) نمادی از عشق دانسته شده است. اهمیت این رساله در این است که تقریباً هم‌زمان با بحرالمعانی به رشته‌ی تحریر درآمده است. در این رساله، داستان موسی و خضر با محوریت آیه «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ» (آیه ۷۷ سوره کهف)، تفسیر و تأویل شده است. نویسنده، می‌خواهد مقام «اصحاب نور» را توضیح و تشریح کند، بنابراین داستان موسی و خضر را می‌آورد که از نظر او راه رسیدن به مقام اصحاب نور را تمثیل‌وار بیان کرده است.

در این رساله، عناصر مهم داستان از جمله، دریا به دریای معرفت، کشتی به کشتی وجود، سرنشینان کشتی به سالکان کوی حقیقت، ملک به عقل، کودک به نفس اماره،

آبواه به روح و نفس مطمئنه، مدینه به شهرستان وجود، طعام به مشاهده محبوب، جدار به هستی طالب تأویل شده است. سپس نویسنده با استناد به تأویل آیه فوق، مرتبه اصحاب نور را شرح می‌دهد. او می‌گوید که وقتی انسان، جدار (دیوار) هستی‌اش از بین برود از «اصحاب نار» می‌شود (نار به معنی سوختن و از بین رفتن هستی انسان) و وجودی از حق در او آباد «فأقامه» شود، آن وقت از جمله اصحاب نور می‌شود. «بدان ای طالب که اول مقام و مرتبه اصحاب نور همین مقام و مرتبه اصحاب نار است یعنی اول از هستی خود به کلی نیست گردند و وجود از حق پیدا کنند و هستی از وی بگیرند و از اصحاب نور شوند» (اصحاب نور و مظاهر انوار، ۱۳۹۳، ص ۲۱)

ابوالوفا خوارزمی نیز که تقریباً همزمان با محمد حسینی (وفات ۸۳۵) می‌زیسته است، موسی (ع) را به عقل و خضر (ع) را به عشق تأویل کرده است.

بنگر که چه گفت عشق با عقل سلیم من خضر زمانم و تو موسای کلیم
خواهی که شوی ز صحبتم برخوردار یکسوی نه اعتراض و بنما تسلیم
(خواجه ابوالوفای خوارزمی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳)

با در نظر گرفتن این که محمد حسینی با آثار و اشعار مولانا انس فراوان داشته و از او در جاهایی از بحرالمعانی یاد کرده و اشعار او را نیز آورده است، بیهوده نیست که نگاه گذرایی به این داستان از منظر مولانا نیز داشته باشیم.

در مثنوی مولانا و دیوان شمس، داستان خضر و موسی به صورت پراکنده نظر به اقتضای داستان و اهداف ویژه آن آمده است. اما از لابه‌لای آن می‌توان به این نکته رسید که «خضر (ع) نمادی از عقل کامل است و کلی‌نگر. از همه وقایع، آگاه و قدرت تصرف و دخالت دارد و حضرت موسی (ع) نمادی از عقل فلسفی است که جزئی‌نگر و پرسش‌گر است» (سنگری و همکار، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

چون گرفتت پیر هین تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضری بی نفاق تا نگوید خضر رو هذا فراق
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن گرچه طفلی را کشد تو مو مکن
(مولوی، ۱۳۳۶، دفتر اول، ص ۱۸۳)

مولانا در جای دیگر، داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) را ضمن داستان دقوقی آورده و مانند تفسیر کشف‌الاسرار، برتری حضرت موسی (ع) بر خضر را بیان می‌کند (همان، دفتر سوم، صص ۱۱۲-۱۳۱).

یکی از آثار مهمی که به رمزگشایی از عناصر داستان موسی و خضر (ع) پرداخته، تمهیدات عین‌القضات همدانی است. این اثر به دلیل این که در بحرالمعانی بازتاب بسیار گسترده دارد و به قول سرور مولایی، مصحح بحرالمعانی، «بیش از نیمی از نامه‌های بحرالمعانی تحت تأثیر مستقیم تمهیدات نگاشته شده است» (مولایی، ۱۳۹۷، ص ۲۹) نمی‌توان تعبیر او از این داستان را نادیده انگاشت.

عین‌القضات «مجمع البحرين» را بحر «ص» می‌داند: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أُبْرِحُ حَتَّىٰ أَتْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ؛ دریغا هرگز ندانسته‌ای این بحرین کدام است؟ مگر دریای حقیقت ص، بحر به مکه «كَانَ عَلَيْهِ عَرَشُ الرَّحْمَنِ حَيْثُ لَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ» ندیده‌ای؟» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ۲۱۸ و ۲۱۹)

او در توضیح «ص» می‌گوید: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، طلب علم فریضه است و طلب باید کرد اگر خود به چین و ماچین باید رفتن. این علم «ص» بحری است به مکه که «كان عليه عرش الرحمن اذ لا ليل و لا نهار و لا ارض و لا سماء» کدام مکه؟ در مکه «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»... علم صین «علم ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» است» (همان، ص ۶۵).

تأویل عین‌القضات از این داستان خود محتاج رمزگشایی است. اما با مراجعه به بحرالمعانی، این رمزگشایی آسان‌تر می‌شود زیرا تأویل محمد حسینی و عین‌القضات

بسیار به هم نزدیک و گاهی حتی یکسان هستند که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

داستان موسی و خضر در بحر المعانی

مهم‌ترین ویژگی کتاب بحرالمعانی نگاه تأویل‌گرایانه مؤلف آن نسبت به آیات قرآنی است. اگرچه این ویژگی میان تمامی متون عرفانی مشترک است، ولی اگر آیات قرآنی و تأویل‌های محمد حسینی را از آنها برداریم، نود و پنج درصد مطالب کتاب از بین می‌رود و فقط آن قسمت‌هایی که به شرح سفرهای خود و معرفی اولیای الهی و اقطاب روزگار خود پرداخته است، باقی می‌ماند. پس می‌توان گفت که بنیان بحرالمعانی بر تأویل آیات قرآن استوار است و نگرش مؤلف نیز به قرآن نگاهی تأویلی است؛ به نحوی که هیچ‌آیه‌ای از قرآن در معنای ظاهر آن به کار نرفته است.

او خودش در این معنی می‌گوید «... بیگانگان را جز حروف و کلمات ظاهر هیچ نصیبی نیست، یعنی ظاهر شنوند که سمع باطن ادراک ایشان نبود... و فهم ایشان همین بود که می‌گفتندی هذا إلا أساطیرُ الأولین. اما از حقیقت قرآن، کور بودند که نعت ایشان این آمد که صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ. این نعت مجرد مر کافران را نیست، یعنی هر که از حقیقت قرآن غافل باشد و نرسد اگرچه خود را اهل ایمان نامد و از حقیقت قرآن محروم ماند صُمُّ بُكْمٌ عُمِيٌّ نعتش آمد...» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰). او همچنین می‌گوید که یکی اطلاق مجازی است که بر لفظ قرآن اطلاق می‌شود که حروف و کلمات آن است و دیگری اطلاق حقیقی است «که چون لفظ را اطلاق کنند جز بر حقیقت قرآن نیفتد» (همان، ص ۱۹۱) این خود، نشان‌دهنده نگرش تأویلی او نسبت به آیات قرآنی است. چنانکه در تعریف تأویل نیز می‌گویند «تأویل به لحاظ ریشه لغوی و به صورت معکوس، به معنای بازگرداندن، به عقب بردن، بازگشت به اصل خویش و به مکانی است که از آن آمده‌ایم و در نتیجه به معنای بازگشت دادن به معنای حقیقی یک متن است» (کرین، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

در بحرالمعانی، نه تنها آیات قرآنی، بلکه احادیث نبوی و حتی بعضی داستان‌ها نیز تأویل شده است. یکی از داستان‌هایی که به صورت مجزا و مفصل به آن پرداخته شده داستان موسی و خضر است. محمد حسینی به تک‌تک عناصر این داستان نگاه تأویلی داشته و مانند سایر عرفا، این داستان را تمثیلی از سیر و سلوک عرفانی می‌داند. جالب است که محمد حسینی بعد از تأویل این داستان، مانند وداع خضر با موسی، با مخاطب خود خداحافظی می‌کند. گویا او نیز مانند حضرت خضر راه سیر الی الله را به مخاطب خویش معرفی کرده و پس از ختم مأموریت خود، در عالم رؤیا پیامبر اکرم (ص) را می‌بیند که به او می‌گوید «بیش از این اسرار در صحرا منه» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۸) و به این ترتیب کتابت نامه‌ها پایان می‌یابد.

قبل از این که به تأویل داستان از نظر بحرالمعانی بپردازیم، لازم است تا شخصیت حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) در بحرالمعانی بررسی شود، تا معلوم گردد که محمد حسینی در مورد ایشان، چه دیدگاهی دارد و از چه جایگاهی، داستان را تأویل و تعبیر کرده است.

سیمای حضرت موسی (ع) در بحرالمعانی

محمد حسینی در شرح موضوع‌های مختلف، از حضرت موسی (ع) نام برده و به داستان‌های زندگی ایشان استناد کرده است. او حضرت موسی (ع) را یکی از پیامبران اولوالعزم که به مقام کلیم‌اللهی رسیده است معرفی می‌کند و می‌گوید: «عاشقان خداوند به قدر همّت خود، از عشق بهره می‌برند. ابراهیم به خلّت مزین شد «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» چراکه هیچ‌کس به سخا و جود حضرت ابراهیم نبود و حضرت موسی در تواضع و تسلیم مانند نداشت؛ به همین خاطر، به کلام خداوند مخصوص گردانیده شد «وَ كَلَّمَهُ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۰).

او در مقایسه حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص)، در بیان طالب و مطلوب، می‌گوید که میان این دو فرق بسیار وجود دارد. بعضی‌ها طالب خداونداند -مانند

حضرت موسی (ع) - و بعضی‌ها مطلوب‌اند - مانند حضرت محمد (ص) - که در اینجا، می‌خواهد برتری حضرت محمد (ص) را بر حضرت موسی نشان دهد (همان، ص ۱۵۹).

محمد حسینی از قول امام مجاهد^۲ می‌گوید که بالای عرش، هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است و وقتی حضرت موسی از این موضوع آگاه شد، سلوک خود را آغاز کرد. پس، ندایی شنید که: ای موسی، این مقام مخصوص حضرت محمد (ص) است و چون حضرت محمد (ص) گفته است که «انا غیور»، خداوند به خاطر غیرت او، با موسی (ع) هم‌کلام شد و آن زمان، پیامبر (ص) نیز حضور داشت - نه به جسم، بلکه به روح - و روح ایشان هم «شجره وحدت» است و استدلال می‌کند به «... مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى» (همان، صص ۵۶ و ۵۷).

محمد حسینی علت «لَنْ تَرَانِي» شنیدن حضرت موسی از جانب خداوند را این می‌داند که او دیدار خداوند را بیرون از آئینه محمدی خواسته بود و زمانی که این موضوع بر او روشن شد، تمنا کرد که «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ» (همان، صص ۳۰ و ۳۱). محمد حسینی در جای دیگر، فضل و مرتبه حضرت محمد (ص) را بر انبیای قبلی بیان نموده می‌گوید که حضرت ابراهیم (ع) و موسی (ع) هر دو از انبیای اولوالعزم بودند اما ابراهیم (ع) گفت «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» و موسی (ع) گفت «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ» و باز به مخاطب خود می‌گوید که «زهی دولت من و تو و زهی تمنای فریاد نیافت رسولان اولوالعزم!» (همان، ص ۳۰۷)

در جای دیگر، می‌گوید که چون حضرت موسی (ع) محبت خداوند، نسبت به امت محمد (ص) را دید، به مناجات گفت که: خدایا، من می‌خواهم مشتاقان امت محمد (ص) را ببینم. آن وقت خداوند صدا زد که «يَا أَجْبَائِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ» آن وقت تمامی اولیای امت محمدی گفتند که «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و حضرت موسی (ع) از شیرینی این کلام بی‌هوش شد «و خَرَّ مُوسَى صَعَقًا» وقتی به هوش آمد، که حلاوت آن

سخن حتی بیشتر از هم‌کلامی با خداوند بود، پس تمنا کرد که «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ» (همان، صص ۷۵ و ۷۶ و ۳۰۹).

آنچه مهم است این است که تمام داورهای محمد حسینی در مورد حوادث زندگی حضرت موسی (ع) و خود حضرت موسی (ع) متأثر از دیدگاه او در مورد «نبوت» و «ولایت» است. او در این مورد، می‌گوید: «جمیع شاهدان درجه نبوت افضل‌اند بر شاهدان درجه ولایت، به اتفاق جمیع مشایخ؛ اما بعضی اولیای اُمّت حضرت رسالت علیه‌السلام - که در مقام قربت حضرت رسالت‌اند، نزدیک حضرت رب‌العزّة - جلت قدرته - فضل مقید دارند بر انبیای دیگر» (همان، ص ۱۲۰) او چنین نظر می‌دهد که میان درجه و قربت تفاوت وجود دارد. انبیا نزد خداوند درجه دارند، ولی اولیا قربت دارند. به همین سبب، اولیای اُمّت محمدی (ص) در مقام بالاتر از عیسی و موسی (ع) قرار دارند.

محمد حسینی می‌گوید که کمال عشق، وصال معشوق نیست؛ بلکه حیات عاشق با عشق است و نه با معشوق و این معنی را هرکسی نمی‌داند. او می‌گوید که اگر حضرت موسی (ع) این موضوع را می‌دانست، هرگز «رَبِّ أَرْنِي» نمی‌گفت (همان، ص ۵۴). همچنین می‌گوید که حضرت علی (ع) فرموده است که «عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي» و نتیجه‌گیری می‌کند که «پس، ای محبوب، چنانکه خدای تعالی را به خدایی، توان شناختن، معلوم شد که خدای را هم به خدای توان دیدن. از نی رنگ غیرت داشته؛ کُنْ تَرَانِيْ گفتم که ای موسی، تو نبینی به جهد و کوشش، یعنی تو مرا به خودی خود، نتوانی دید» (همان، ص ۱۰۷).

سیمای حضرت خضر (ع) در بحرالمعانی

نویسنده کتاب در جاهایی از بحرالمعانی از مصاحبت خود با حضرت خضر و مطالبی که میان آنها ردّ و بدل شده سخن می‌گوید و حتی در جایی زمان و مکان دقیق آن را مشخص می‌سازد «ای برادر به تاریخ التّاسِعُ من جمادى الأولى سنة ثمان وخمسين وسبعمائة با

خضر -علیه‌السلام- در دریای فرات در کشتی مصاحب بودم و با خضر سخن در نور می‌رفت...» (همان، ص ۹۰) اما با توجه به این که محمد حسینی در جاهایی از «بحر المعانی»، به مخاطب خود تأکید می‌کند که «لفظ را نباش؛ معنی را باش» معلوم نیست که مراد او از «کشتی» و «دریای فرات» همین کشتی و دریای عالم ماده است یا منظورش چیز دیگری است.

او در جایی دیگر از بحر المعانی، می‌گوید که از گفتن کلمات بحر المعانی به خضر امتناع می‌ورزد؛ زیرا در اوّل کار -اوایل راه عرفان- بسیار دنبال خضر می‌گشته تا بعضی چیزها را از او بیاموزد، اما وقتی با او هم صحبت می‌شود، به آنچه می‌خواهد دست پیدا نمی‌کند و به قول خودش، از کلمات خضر شفا حاصل نمی‌کند. ولی اکنون، خضر به دنبال او (محمد حسینی) است و می‌خواهد کلمات بحر المعانی را از او بیاموزد؛ اما او امتناع می‌کند و علت این امتناع هم آن است که خضر در تلاش حفظ جان خویش است و او ترک جان (فنا) و وصال معشوق را در نظر دارد: «... و مرا اگر در هر دمی هزار جان دهند به ترک آن منتظرم...» (همان، ص ۲۱۲).

همچنین، در جای دیگر می‌گوید که موسی با آن که در علم نبوت و ولایت کامل بود، نتوانست سه عمل خضر (سوراخ کردن کشتی، کشتن شاگرد، ساختن دیوار) را تحمل کند ولی خضر سرگردان کلمات من (محمد حسینی) است. «... زیرا چه ای محبوب، موسی -علیه‌السلام- در حلم تحمل نبوت و در علم ولایت کامل بود، سه عمل از همچو خضر -علیه‌السلام- تحمل نکرد و احتمال آن نتوانست و خضر -علیه‌السلام- سرگردان کلمات من است» (همان، ص ۳۳۳).

پس بر اساس توضیحات فوق و نظریات محمد حسینی در مورد حضرت موسی و حضرت خضر (ع) به این نتیجه می‌رسیم که محمد حسینی به غلط، ادعای برتری بر هر دو را دارد. مؤلف «اخبار الأخیار» نیز محمد حسینی را «کثیرالدعوی» معرفی می‌کند «وی

کثیرالدعوی است و از آنچه از احوال خود بیان کرده است، محقق می‌شود که دعوی او حق است» (محدث دهلوی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴).

دلایل برتری محمد حسینی نسبت به حضرت موسی و خضر (ع) را بر اساس گفته‌های خود او می‌توانیم به قرار ذیل خلاصه کنیم:

- محمد حسینی بر این نظر است که بعضی اولیای اَمتِ محمدی بر انبیای قبلی، فضیلت دارند و چون خودش را از آن دسته اولیای اَمتِ محمدی، معرفی می‌کند که به مقام فردانیت رسیده (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰)، به این سبب، در مقام قرب، خود را نسبت به حضرت موسی (ع) به خداوند نزدیک‌تر می‌بیند - مقامی که حضرت موسی (ع) آرزوی رسیدن به آن را دارد «... زهی دولت من و تو و فریاد نیافت رسولان اولوالعزم!» (همان، ص ۳۰۷).

- او در بحرالمعانی همیشه تأکید می‌کند که از علم لدنی حرف می‌زند؛ به این معنا که از علم لدنی بهره‌مند است. «... قلم در بحرالمعانی بی‌حرف و صوت است، مستغرق شده با حرف و صوت کرده در بیاض‌الله، سواد «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» می‌آورد و در صفت قلم، می‌گوید...» (همان، ص ۱۸۵). پس بهره‌مندی او از علم لدنی باعث شده که کاشف و محرم اسراری باشد که بر حضرت موسی (ع) مکشوف نشده است؛ مثلاً وقتی علل «لَنْ تَرَانِي» شنیدن حضرت موسی و «رَبِّ ارْنِي» گفتن او را توضیح می‌دهد، از جملاتی نظیر «اگر حضرت موسی این موضوع را می‌دانست...» (همان، ص ۴۵) استفاده می‌کند؛ به این معنا که خودش آنها را می‌داند.

- در مورد حضرت خضر که او نیز مانند محمد حسینی از علم لدنی بهره‌مند است، نیز ادعا می‌کند که در علم، بر او برتری دارد «...خضر سرگردان کلمات من است...» (همان، ص ۳۳۳) و با وجود اصرار خضر، محمد حسینی آن رازها و اسرار را به او نمی‌گوید؛ چون او در تلاش حفظ جان خود است (همان، ص ۲۱۲).

پس محمد حسینی از جایگاه چنین شخصی داستان حضرت موسی و خضر (ع) را تأویل و تعبیر می‌کند.

علم لدنی

یکی از مفاهیمی که در داستان موسی و خضر از اهمیت بسیار زیاد برخوردار است، و حضرت خضر از آن بهره‌مند است، علم لدنی است. پس لازم است که دیدگاه محمد حسینی در مورد این علم نیز بیان شود.

محمد حسینی علم را دو نوع می‌داند: «العلم علمان علم البرّ و علم البحر» و در توضیح این سخن می‌گوید که علم «برّ» آموخته خلق است و علم «بحر» آموخته حق. علم لدنی، از علم بحر است که اهل ظواهر آن را نمی‌توانند فهمید (همان، صص ۶۴ و ۶۵).

او در بحرالمعانی، در جاهای متعدد، از علم لدنی یاد می‌کند و می‌گوید «ای برادر، کلمات این فقیر را کسی مُدرک است که او در مکتب عشق «و عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»، شاگردی کرده است...» (همان، ص ۸۱).

«... قلم در بحرالمعانی بی حرف و صوت است، مستغرق شده با حرف و صوت کرده در بیاض الله سواد "و علمناه من لدنا علما" می‌آورد و در صفت قلم می‌گوید...» (همان، ص ۱۸۵).

«باش ای محبوب، تا تو نیز اهل الله شوی و جمال قرآن بی حجاب حرف بر تو جلوه‌گری کند و تجلی حقیقت کلام الله تعالی از تختگاه «و عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» تجلی آن محبوب گردد...» (همان، صص ۱۹۱ و ۱۹۲).

«... چنانکه بحرالمعانی تو را می‌آموزد؛ اما از کتابخانه «آئِنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (همان، ص ۲۰۳).

پس، از آنچه محمد حسینی در مورد علم لدنی نوشته، معلوم می‌شود که آنچه در بحرالمعانی مکتوب می‌شود از سرچشمه علم لدنی است - علمی که خضر نیز از آن

بهره‌مند بوده- و در واقع، حقایقی است که حجاب لفظ نپوشیده و فهم هرکسی به آن نمی‌رسد و فقط اهل‌الله اند که از این علم، برخوردار شده‌اند.

همچنین، او در جای دیگری، به مخاطب خود، می‌گوید که بعضی‌ها وقتی قرآن می‌خوانند، کلمات و الفاظ را می‌بینند، اما بعضی با خواندن هر کلمه و آیه، حقیقت قرآن را مشاهده می‌کنند. «بیگانگان را جز حروف و کلمات ظاهری، هیچ نصیبی نیست؛ یعنی ظاهر شنوند که سمع باطن ادراک ایشان نبود» (همان، ص ۱۹۰). در اینجا نیز اشاره‌ای به علم لدنی است.

عین‌القضات همدانی در «تمهیدات» خود، یک بخش کامل را به شرح و تفسیر علم لدنی اختصاص داده است. او می‌گوید که علم سه قسم است: علم بنی آدم، علم فرشتگان، علم مخلوقات؛ اما علم چهارم علم خداست. او علم لدنی را علم خدا می‌داند. (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ص ۵)

نسفی در مورد علم حضرت موسی (ع) و خضر (ع) می‌نویسد «موسی که نبی بود علیم بود و خضر که ولی بود، علّام بود از جهت آن که موسی را علم کتاب بود و خضر را علم کلام، کتابی شهادتی است و کلامی غیبی است لاجرم خضر علّام غیوب بود» (نسفی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸). از این گفته نسفی، چنین بر می‌آید که او نیز علم لدنی را علم به غیب می‌داند - آنچه عامه مردم از آن محروم‌اند و حتی حضرت موسی (ع) که پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب تورات بود در آرزوی آموختن آن بود.

در مرصادالعباد آمده است که اگر «خفی» که واسطه است میان عالم صفات حق و عالم روحانیت، به صفت «عالمی» مکاشفه شود، علم لدنی پدید می‌آید (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۵).

تأویل داستان موسی و خضر در بحرالمعانی

مؤلف بحرالمعانی اصطلاحات کلیدی داستان موسی و خضر را اینگونه تأویل کرده است:

مجمع البحرین: «و چنین بود که موسی به شاگردش گفت دست از سیر و طلب برندارم تا به مجمع البحرین برسم، یا آن که روزگاران دراز راه بیمایم» (آیه ۶۰ سوره کهف). محمد حسینی کلمه «بحرین» را در این آیه و همچنین «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ*بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (آیه ۱۹ و ۲۰ سوره رحمن) را به دریای محبت و دریای بشریت تعبیر کرده است. «ای محبوب از این دو دریا، یکی دریای محبت، دوم دریای بشریت مراد است و هر دو یکجا جاری‌اند... اگرچه توأمان‌اند، هیچ آمیختگی ندارند...» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۳).

دریای محبت: محمد حسینی وقتی آیه یا حدیثی را تأویل می‌کند، دوباره آن تأویل را با آیه و یا حدیثی دیگر مستند می‌سازد که البته باز هم با نگاه تأویلی است. او در توضیح «مرج البحرین» استناد می‌کند به آیه «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». «ماء» از نظر او «ماء‌المحبة» و عرش «قلب مؤمن» است. زیرا حضرت محمد (ص) در حدیثی فرموده‌اند «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ تَعَالَى» پس عرش قلب مؤمن در دریای محبت قرار دارد که خداوند در آن مستوی شده است به استناد آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۳).

در اینجا، چون محمد حسینی یکی از دو دریا را به دریای بشریت تعبیر کرده است، انتظار می‌رفت که این دریا را به دریای «ربوبیت» تأویل کند، اما توضیحاتی که بطور غیرمستقیم در مورد «دریای محبت» داده است، معنی ربوبیت را در خود دارد؛ چون محبت به قلب ارتباط دارد و قلب مؤمن عرش خداوند و جایگاه خداوند است. این ادعا زمانی قوت می‌یابد که او در جای دیگری نیز «بحر» را به ربوبیت تأویل کرده است (همان، ص ۱۹۹).

دریای بشریت: مراد از دریای بشریت «دنیا» است. انسان اگر می‌خواهد در ردیف «رجال‌الله» قرار بگیرد، باید محبت دنیا را از دل بیرون کند - به استناد آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» یعنی رجال‌الله کسانی‌اند که تجارت و خرید و فروش (محبت دنیا) آنها را از یاد خداوند غافل نمی‌سازد (همان، ص ۳۳۴).

پس، بر اساس توضیحات فوق، مجمع‌البحرین از نظر محمد حسینی مکانی بر روی زمین نیست، بلکه نقطه‌ی ملتقای دنیا و ربوبیت است و حضرت موسی (ع) به دنبال رسیدن به این نقطه و یا بهتر بگوییم به دنبال رسیدن به این مرتبه است و عزم خود را جزم کرده که اگر روزگار درازی هم سپری شود، او بتواند خود را به این مکان معنوی برساند.

عین‌القضات «مجمع‌البحرین» را بحر «ص» می‌داند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ؛ دروغا هرگز ندانسته‌ای این بحرین کدام است؟ مگر دریای حقیقت ص، بحر به مکه «کان‌علیه‌عرش‌الرحمن‌حیث‌لا‌لیل‌و‌لا‌نهار» ندیده‌ای؟» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ۲۱۸ و ۲۱۹)

عین‌القضات در جای دیگر، در توضیح «ص» می‌گوید: «ای عزیز، مصطفی‌علیه‌السلام - گفته است که طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ و مُسْلِمَةٍ و جایی دیگر گفت: أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ. طلب علم فریضه است و طلب باید کردن اگر خود به چین و ماچین باید رفتن. این علم «ص» بحری است به مکه که «کان‌علیه‌عرش‌الرحمن‌اذ‌لا‌لیل‌و‌لا‌نهار و لا ارض و لا سماء» کدام مکه؟ در مکه «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»... علم صین «علم ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» است». (همان، صص ۶۴ و ۶۵).

پس تعبیر عین‌القضات و محمد حسینی بسیار به هم نزدیک است؛ محمد حسینی نیز می‌گوید که مراد از دریا، دریای محبت است که عرش خداوند (قلب مؤمن / جوهر آدمی) در آن قرار دارد و عین‌القضات نیز می‌گوید که مراد از بحر، بحر ص است که عرش خداوند در آن قرار دارد.

یکی از مهم‌ترین نکات این داستان، فراموش شدن ماهی توسط موسی (ع) و غلام اوست که مؤلف بحرالمعانی در داستان موسی و خضر هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است. اما با مراجعه به بخش‌های دیگر بحرالمعانی می‌توان آن را توضیح داد و تعبیر کرد. ماهی: موسی و غلام او در سفر به مجمع‌البحرین با خود «ماهی» بریان و به روایتی ماهی شور می‌برند. «و چون به مجمع آن دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند که راهش را به میان دریا پیش گرفته بود و روانه شده بود.» (آیه ۶۱ سوره کهف) ماهی در اینجا غذا و نمادی از رزق است. اما رزق روحی زیرا رزق در نظام فکری محمد حسینی به معنای جلوۀ معشوق و مشاهده و حضور او است.

او در جایی، از مقام بندگان خاصّ خداوند سخن می‌گوید که پیغمبر نیستند، ولی فعل پیامبران را دارند و شهید نیستند، اما مقام شهدا را دارند «... و درجۀ شهدا این است که أحياءٌ عند ربّهم يُرزقون فرجین اما این گروه سوم از رزق مشاهده و حضور یک لحظه خالی نباشند...» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۴). همچنین، در جای دیگری، می‌گوید «... در این خانه ربوبیت رزق باید و چون ای رفیق ابد، در این خانه ربوبیت درآبی نزل یابی وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا یعنی هر دم در جمال معشوق نامتناهی جز معشوق خود دیگر نبینی وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (همان، ص ۱۹۹).

پس، با توجه به این که محمد حسینی یکی از دریا‌های مجمع‌البحرین را به دریای ربوبیت تأویل کرده و در اینجا گفته است که «در خانه ربوبیت رزق باید» و همچنین گفته که این رزق مخصوص بندگان خاص خداوند است، معلوم می‌شود که مراد او از ماهی (رزق) رسیدن به مقصود و مشاهده و حضور است که با اندک غفلت موسی و غلام او از دست‌شان می‌رود و با آن که مطلوب در کنارشان است، متوجه آن نمی‌شوند، یعنی هنوز آمادگی استفاده از این رزق معنوی را ندارند.

مؤلف رسالۀ اصحاب نور که ذکر آن قبلاً رفت نیز «طعام» را به «مشاهدۀ محبوب» تأویل کرده است (اصحاب نور و مظاهر انوار، ۱۳۹۳، ص ۲۹). البته، این رساله اشاره به

طعامی دارد که موسی و خضر از اهل آن شهر خواستند ولی تأویل طعام به «مشاهده محبوب» در این رساله و بحرالمعانی، شبیه هم است که به صورت غیرمستقیم با «ماهی» که نمادی از رزق پاکیزه است بی‌ارتباط نیست.

نکته مهم دیگر این است که موسی (ع) قبل از سفر، نمی‌گوید که به دنبال خضر می‌روم، بلکه می‌گوید می‌روم تا به مجمع‌البحرین برسم و تا زمانی که دوباره بازگشت می‌کنند، سخن از خضر (بنده‌ای از بندگان خدا) نیست. اما وقتی دوباره بر می‌گردند خضر را پیدا می‌کنند. از کجا معلوم که حضرت موسی به‌خاطر مشاهده محبوبش به این سفر می‌رود - که در قرآن هم از مشتاقی حضرت موسی به دیدار خداوند، به‌کرات، سخن رفته است - ولی چون فرصت را از دست می‌دهد، مجبور می‌شود دوباره بازگشت کند. سپس پیری (خضر) به یاری‌اش می‌آید که رفتن به این راه را به او راهنمایی کند. به قول حضرت حافظ:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(حافظ، ص ۴۹۰)

از ماهی، می‌توان یک تعبیر دیگر نیز کرد. صفت حضرت یونس در قرآن در یک‌جا «صَاحِبِ الْحُوتِ» و در جای دیگر «ذَا النُّونِ» آمده است. «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (آیه ۴۸ سوره قلم) «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (آیه ۸۷ سوره انبیا). پس از این دو آیه مبارکه، معلوم می‌شود که «حوت» و «نون» در قرآن، مترادف هم به کار رفته‌اند. یکی از نام‌های حضرت محمد (ص) نیز «نون» است. همچنین، بسیاری از عرفا بر این نظراند که ماهی نشانه‌ای بوده که حضرت موسی (ع) و غلام او را به مقصد رهنمون می‌شده، اما آنان چون از آن نشانه غافل ماندند، راه را گم کردند.

پس بر اساس این توضیحات، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که شاید محمد حسینی مراد از ماهی را «حقیقت محمدیه» بدانند؛ یعنی حضرت موسی از دریچه حقیقت

محمدیه، می‌توانست به مقصود خود برسد که از آن، غافل ماند. البته اگر ماهی را حقیقت محمدیه تعبیر کنیم، باز هم با آن تعبیر قبلی (مشاهده و حضور) در تضاد واقع نمی‌شود؛ زیرا حقیقت محمدیه دریچه ورود به بارگاه ذات اقدس الهی است. محمد حسینی نیز در این مورد می‌گوید: «ای محبوب، اگر موسی که مظهر ذات اوست، در آیینۀ محمدی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَبِّ اَرْنِي كَفْتِي، هرگز خبر به کُنْ تَرَانِي نخوردی، اما چون بیرون از آیینۀ او خواست، لا محاله، خبر به کُنْ تَرَانِي خورد» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، صص ۳۰ و ۳۱).

نکته مهم دیگر در این داستان این است که وقتی موسی و خضر باهم ملاقات می‌کنند، راه دریا را در پیش می‌گیرند نه راه خشکی را. این موضوع نیز یکی از نکات قابل توجه در داستان است که در بحرالمعانی از آن سخن نرفته است. اما با مراجعه به بخش‌های دیگر بحرالمعانی و با توجه به تأویل‌هایی که محمد حسینی از خشکی و دریا کرده است، می‌توان حدس‌هایی در این مورد زد.

محمد حسینی در تأویل آیه «وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»، برّ را به عبودیت و بحر را به ربوبیت تأویل کرده است. پس در داستان موسی و خضر نیز می‌توان گفت که حضرت موسی با آن عزم جزم که برای سیر و سلوک آغاز کرده بود، به مرحله عبودیت رسیده و حالا نوبت این رسیده که به راهنمایی پیر خود مراحل بالاتر را سیر کند.

نکته‌ای که این ادعا را قوت می‌بخشد آن است که از این مرحله به بعد، خبری از جوانی که تا این مرحله همراه حضرت موسی بوده، نیست. اگر غلام موسی را نماد «من / نفس» او فرض کنیم، می‌توانیم به دو نتیجه برسیم: اول این که از آن نظر غلام گفته شده که «من / نفس» به دست او که پیامبر خدا بود، رام شده. دوم این که لازمه قدم گذاشتن در دریای ربوبیت، گذشتن از «من / نفس» است. به همین سبب، وقتی موسی و خضر (ع) با هم همراه می‌شوند، دیگر سخنی از غلام او نیست؛ یعنی موسی (ع) دیگر آن «منیت» را از دست داده است.

نکته مهم دیگری که می‌تواند این ادعا را قوت بخشد این است که وقتی خضر کشتی را سوراخ می‌کند حضرت موسی (ع) می‌گوید که «أَخْرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا، سوراخ کردی که سرنشینانش را غرق کنی؟» او نمی‌گوید که «ما را غرق کنی» بلکه می‌گوید که «سرنشینانش را غرق کنی»؛ به این معنا که دیگر در وجود حضرت موسی (ع) «من»ی باقی نمانده که خود را هم در غرق شدن شریک بداند و بگوید که «ما را غرق کنی».

محمد حسینی در یک‌جا از بحرالمعانی دلیل «لَنْ تَرَانِي» شنیدن حضرت موسی (ع) را «أَرِنِي» گفتن او می‌شمارد. او بر این باور است که «أَرِنِي» رنگ غیرت داشته یعنی «من» در آن وجود دارد؛ به این معنا که موسی (ع) خودش می‌خواسته خدا را ببیند، درحالی که خدا را جز به خدا دیدن محال است. سپس قول ذوالنون مصری را می‌آورد که گفته است «رَأَيْتَ رَبِّي وَ لَوْلَا رَبِّي لَمَا قَدِرْتُ عَلَى رُؤْيَةِ رَبِّي» (همان، ص ۱۰۷). پس از این تبصره محمد حسینی نیز معلوم می‌شود که قدم گذاشتن در وادی ربوبیت در مرحله اول، نبود «نفس / من» را می‌طلبد و چون موسی از منیت خود می‌گذرد، لایق همراهی خضر می‌شود.

از این مرحله به بعد که موسی و خضر باهم همراه می‌شوند، دیگر خضر جایگاه پیروی را دارد که مراتب «سیر الی الله» را به موسی آموزش می‌دهد و حوادثی در این همراهی و سفر اتفاق می‌افتد که هرکدام را محمد حسینی از دیدگاه خود، تأویل کرده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

در تفسیر کشف‌الاسرار «دریا» به دریای معرفت تعبیر شده است: «گفته‌اند که دریا دریای معرفت است، که صدهزار و بیست و اند هزار نقطه عصمت هر یکی با امت خویش و قوم خویش در آن دریا، غواصی کردند به امید آنک مگر جواهر توحید از آن دریا در دامن طلب گیرند که مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (میبلی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۸ و ۷۲۹). البته این تعبیر میبلی از دریا به «دریای معرفت» با تعبیر «دریای ربوبیت» که از

بحرالمعانی استنباط شد در مغایرت نیست، زیرا «معرفت» شناخت ربوبیت است. در کشف‌الاسرار نیز وقتی به حدیث «عَرَفَ رَبَّهُ» استناد می‌کند، همین معنی را می‌رساند. **سوراخ کردن کشتی:** در قرآن کریم آمده است: «پس رهسپار شدند تا آن که سوار کشتی‌ای شدند، [خضر] آن را سوراخ کرد، [موسی] گفت سوراخش کردی که سرنشینانش را غرق کنی؟ عجب کار هول‌انگیز کردی» (آیه ۷۱ سوره کهف).

محمد حسینی در مورد اعتراض حضرت موسی (ع) می‌گوید که او «حامل نبود»؛ یعنی توانایی درک این قضیه را نداشت. جالب این است که او می‌گوید که خضر نیز حامل نیست و به‌خاطر ادراک آن، سرگردان است (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴). او می‌گوید که مراد از کشتی «کشتی هدایت» است و مراد از سوراخ «رخنه ضلالت» است. او به‌خاطر آن که ثابت کند که مراد از کشتی، کشتی هدایت است استناد می‌کند به «الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَ سَفِينَتُهَا هِدَايَةٌ» (همانجا). اما میبیدی کشتی را به «کشتی انسانیت» تعبیر کرده می‌گوید «و آن کشتی، کشتی انسانیت است که خضر می‌خواست به دست شفقت، آن را خراب کند و بشکند» (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹).

عین‌القضات همدانی کشتی را به دنیا و دریا را به دریای بشریت تعبیر کرده است. «باش تا از سفینه دنیا که در دریای بشریت است برون آیی، چون برون آمدی پای همت بر سر عرش زنی» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

محمد حسینی مراد از «ضلالت» را عشق می‌داند. او می‌گوید که ضلالت حضرت محمد (ص) از عشق بود که خداوند در مورد ایشان فرموده است «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» و پیامبر (ص) هر روز و هر شب هفتاد بار به‌خاطر این ضلالت، طلب استغفار می‌کرد، زیرا عشق، خودش حجاب است و استغفار به‌خاطر رفع حجاب بود. او می‌گوید که وقتی پسران یعقوب به او می‌گفتند که «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» مراد از ضلالت در اینجا نیز ضلالت عشق است. «و ای محبوب برهان دیگر از قصه یوسف - علیه‌السلام - ای یوسف روزگرم بشنو که در شان عشق یعقوب فرزندانم گفتند مر یعقوب را که إِنَّكَ

لَقِيَ ضَالًّا لِكَ الْقَدِيمِ، یعنی ملامت کردند از ضلالت قدیم. پس این ضلالت ای محبوب ضلالت عشق مراد است» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، صص ۳۳۶ و ۳۳۷). پس، نتیجه می‌گیرد که «اگر خضر حقیقت، در کشتی هدایت تو رخنه ضلالت عشق کند، بر خضر حقیقت اعتراضی درست نیاید و این رخنه ضلالت از سبب فقیران می‌کند» (همان، ص ۳۳۴).

اکثر مکاتیب در بحرالمعانی با نامی از نام‌های خداوند (اسماء‌الله) آغاز می‌شود که از لحاظ موضوعی مکتوب با آن اسم در ارتباط است. مکتوب هفتم بحرالمعانی اولین مکتوبی است که در مورد «عشق» سخن می‌گوید و با «هوالمهدی» آغاز شده است. پس می‌توان تعبیر کرد که چون محمد حسینی عشق را به سبب این که حجاب است، به ضلالت تعبیر می‌کند، مکتوب عشق را به «هوالمهدی» آغاز کرده است. ناگفته نباید گذاشت که مکتوب سی و ششم که آخرین مکتوب بحرالمعانی است و داستان موسی و خضر در آن آمده است، نیز عنوانش عشق است.

نکته مهم دیگر این است که محمد حسینی گفته است «که این رخنه ضلالت از سبب فقیران می‌کند» لازم است کلمه «فقیر» نیز در اینجا مورد بررسی قرار گیرد.

در قرآن آمده است که «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ» (آیه ۷۹ سوره کهف). وقتی محمد حسینی می‌گوید که «رنخه از بهر فقیران می‌کند» مراد او از «فقیر»، کلمه «مساکین» در آیه فوق است. «مساکین» از نظر بسیاری از عرفا «سالکان کوی حقیقت» هستند. در تفسیر کشف‌الاسرار مبینی نکته زیبایی در این مورد وجود دارد. «خداوندان آن سفینه مساکین بودند، سکینه صفت ایشان، و از بارگاه قدم، با ایشان این خطاب رفته که هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (مبیدی، ج ۵، ۱۳۷۶، ص ۷۲۹) پس صاحبان کشتی را مبینی به «مساکین / کسانی که قلب‌شان به آرامش رسیده» و محمد حسینی آن را به «فقیر» تعبیر کرده است که هر دو به یک معناست.

ناگفته نباید گذاشت که خود محمد حسینی نیز در جاهای دیگر بحرالمعانی کلمه فقیر را توضیح داده است. او از قول جنید می‌گوید «الْفَقِيرُ هُوَ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَفْسِهِ وَلَا

الی رَبِّهِ؛ یعنی گفت فقیر آن است که نه محتاج خود بود و نه محتاج پروردگار خود، زیرا که احتیاج هنوز ضعف و نقصان باشد و فقیر چون بدین کمال رسد، در این مقام باشد که اذا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ، و تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ و هیچ مرتبه عاشق را از این بلندتر نیست» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۷۴). همچنین محمد حسینی خودش را نیز در سرتاسر بحرالمعانی «فقیر» نامیده است.

ملک: در قرآن کریم آمده است: «اما آن کشتی متعلق به بینوایانی بود که خود در دریا کار می‌کردند پس خواستم آن را عیب‌ناک کنم، و پادشاهی در پیشاروی آنان بود که هرکشتی را به زور می‌گرفت» (آیه ۷۹ سوره کهف).

ملک در بحرالمعانی به «شیطان» تأویل شده است که بر دریای بشریت (دنیا) سلطنت دارد و قصد او غصب کردن کشتی هدایت است. اگر ابلیس رخنه ضلالت - محمد حسینی عشق را به ضلالت تعبیر کرده است که قبلاً توضیح داده شد- عشق را بر کشتی هدایت ببیند از آن کشتی در می‌گذرد؛ چراکه از عشق، هراس دارد، چون خودش هم در آغاز تیر عشق خورده است (محمد حسینی، ۱۳۹۷، صص ۳۳۴ و ۳۳۵).

در تفسیر کشف‌الاسرار نیز «ملک» به شیطان تعبیر شده است، اما نتیجه‌گیری آن با بحرالمعانی تفاوت دارد. میدی گفته است که خضر کشتی انسانیت را از آنروی خراب کرد که وقتی شیطان ظاهر آن را خراب ببیند، آن را غصب نمی‌کند (میددی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹). در حالی که محمد حسینی، چون رخنه را به «عشق» تعبیر کرده است، می‌گوید که وقتی شیطان رخنه عشق را در کشتی هدایت ببیند، جرأت غصب کردن آن را نمی‌کند، زیرا از عشق هراس دارد (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵).

غلام: در قرآن کریم آمده است: «اما آن جوان، پدر و مادرش مؤمن بودند و بیمناک شدیم که مبادا طغیان و کفری بر آنان تحمیل کند و خواستیم که پروردگارشان به جای او برای ایشان فرزند پاک نهادتر و مهربان‌تر جانشین گرداند» (آیه ۸۰ و ۸۱ سوره کهف).

محمد حسینی غلام را به «نفس» تعبیر کرده است. یعنی در راه سیر و سلوک، غلام نفس باید کشته شود و استناد می‌کند به آیه «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵).

توضیح دیگری نیز می‌توان در این زمینه داشت. محمد حسینی در این قسمت نگفته است که «غلام نفس» بلکه گفته است «چون در این راه نفس غلام پیش آید...» (همانجا). از این جمله می‌توان استنباط کرد که حتی اگر نفس مانند غلام رام شده هم باشد، باید کشته شود. این موضوع یاد آور عدم همراهی شاگرد حضرت موسی (ع) در ادامه سفرش است.

چنانکه قبلاً ذکر شد، همراه حضرت موسی -که به «نفس / من» او تعبیر شد- کاملاً، همراه و هم‌نوا با موسی (ع) پیش می‌رفت؛ اما وقتی دیگر خبری از او نیست، حضرت موسی (ع) خضر را پیدا می‌کند. پس، می‌توان گفت که همراه حضرت موسی هم‌زمان با آمدن خضر نرفته؛ بلکه وقتی او رفته موسی (ع) خضر را یافته است.

صاحب تفسیر کشف‌الاسرار در مورد غلام می‌گوید «و آن غلام که خضر او را کشت و موسی (ع) بر وی انکار کرد اشارت است به منی و پنداشت که در میدان ریاضت و کوره مجاهدت از نهاد مرد سر بزند، گفت: ما را فرموده‌اند تا هرچه نه نسبت ایمان است سرش به تیغ غیرت برداریم، نتیجه پنداشت چون در پنداشت خویش به بلوغ رسد کافر طریقت گردد، ما خود در عالم بدایت راه کفر، بر وی زنیم تا به حد خویش باز گردد» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹).

همچنین، عین‌القضات همدانی غلام را به نفس تعبیر کرده و به آیه «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» استناد کرده است. «ای دوست تو خود هرگز نفس خود را نکشته‌ای با مخالفت کردن با او که اُقتلوا انفسکم. به چه؟ بسیوف المجاهدات و المخالفات. حتی اذا لقی غلاماً این باشد» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

پس میبدی و عین‌القضات همدانی و محمد حسینی از غلام، یک تعبیر را دارند.

دیوار و گنج: محمد حسینی دیوار را به دیوار شریعت تعبیر کرده است به استناد «ثبت الجدار ثم انقش» و گنج را به گنج حقیقت که در زیر دیوار شریعت قرار دارد (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵)؛ یعنی گنج حقیقت در وجود آدمی نهفته است و تا زمانی که انسان به رشد کافی نرسد، نمی‌تواند از آن گنج استفاده کند. به همین سبب تا رسیدن به رشد، باید به شریعت استوار باشد. موسی (ع) نیز هنوز آمادگی استفاده از گنج نهفته درونش را پیدا نکرده بود.

اما تفسیر کشف‌الاسرار دیوار را به نفس مطمئنه و گنج را مانند بحرالمعانی به گنج حقیقت تعبیر کرده است. البته گنج حقیقت را نیز توضیح داده که «اسرار قدم» است. «چون دید در کوره مجاهدت پاک و پالوده گشته و نیست خواهد شد، گفت یا موسی مگذار که نیست گردد که او را بر آن درگاه حقوق خدمت است، عمارت ظاهر او و مراعات باطن او فرض عین است که «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» و در تحت وی، خزاین اسرار قدم نهاده‌اند، اگر این دیوار نفسانی پست شود، خزینه اسرار ربّانی بر صحرا افتد و هر بی‌قدری و ناکسی در وی طمع کند، و سرّ این کلمات آن است که گنج حقیقت را در صفات بشریت نهاده‌اند...» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹).

دو یتیم: محمد حسینی بر این نظر است که مراد از دو یتیم حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است که یکی یتیم نبوت است و دیگری یتیم ولایت، به استناد حدیث «انا و علیّ یتیمان من أصلاب النبوة والولاية» و همچنان آیه «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (همانجا) به کلمه «یتیم» در آیه فوق محمد حسینی نگاه تأویلی دارد. او بر این نظر است که یتیم صفت پیامبر (ص) است و به این خاطر یتیم است که از عالم دیگری به این عالم آمده است؛ عالمی که در آن جز خدا و محمد (ص) کس دیگری نبود. وقتی حضرت محمد (ص) از آن عالم جدا شد و به این عالم آمد، خداوند او را یتیم خواند (همان، ص ۱۰۵).

او در استناد به این که حضرت محمد (ص) از عالم دیگر به این عالم آمده است استناد می‌کند به آیه «فَدُ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ؛ از جانب خداوند برای شما نور و کتابی آشکار آمد» (آیه ۱۵ سوره مائده)؛ یعنی او «نور» را در این آیه شریفه «حضرت محمد (ص)» می‌داند به استناد «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» که از عالم بالا به این عالم آمده است و به همین دلیل هم خداوند در قرآن او را یتیم خوانده است (همان، صص ۱۰۶). همچنین در این معنی که او از عالم دیگر به این عالم آمده استناد می‌کند به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». او براین نظر است که در این آیه آمده است که «أَرْسَلْنَاكَ / فرستادیم» که فرستادن به این معنا است که پیامبر (ص) از عالم دیگر (عالم امر) به این عالم (عالم خلق) فرستاده شده است (همانجا).

همچنین کلمه «یتیم» در حدیث «أنا و كافلُ الیتیم كهاتین فی الجنة» را نیز به حضرت محمد (ص) تعبیر کرده است و «كافلُ الیتیم / پرورنده یتیم» را به «خداوند» تعبیر کرده است؛ یعنی حضرت محمد (ص) و خداوند در جنت، مانند دو انگشت به هم نزدیک هستند (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

پس با توضیح نکات بالا معلوم شد که محمد حسینی بر این نظر است که گنج زیر دیوار (گنج نبوت و ولایت) از آن دو یتیم است که آن هم حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) باید باشند.

محمد حسینی تعبیری که از دو یتیم می‌کند و به آیات و احادیثی که استناد می‌کند کاملاً یادآور تعبیر و استنادات عین‌القضات است.

عین‌القضات نیز یتیم را به حضرت محمد (ص) تأویل کرده است. «... چون این قدر حاصلت آمد، وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ رَوَى نَمَائِدُ فِي شَهْرِ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ؛ یتیم آلم یتیمًا فَأَوَىٰ این بیان با تو می‌کند» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹)؛ اما توضیح نداده که مراد از یتیم دوم کیست. پس بر این اساس، محمد حسینی کار ناتکمیل عین‌القضات را تکمیل کرده است. به قول سرور مولایی مصحح بحرالمعانی: بعضی

نامه‌های بحرالمعانی تفسیر اجمالی مباحث تمهیدات به شمار می‌رود (مولایی، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

مدینه: محمد حسینی در توضیح مدینه می‌گوید که مراد از مدینه «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأُيُهَا» است (همان، ص ۳۳۵). این تعبیر محمد حسینی نیز کاملاً شبیه عین‌القضات همدانی است. «... چون این قدر حاصلت آمد، وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ رُوى نماید در شهر أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ؛ يَتِيمِ أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَأَوْىٰ این بیان با تو می‌کند» (عین‌القضات، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

سرانجام، حضرت موسی با طی طریق الی‌الله به راهنمایی خضر، نتوانست به آن چیزی که می‌خواست دست پیدا کند. به روایت بحرالمعانی «طالب آن باشد که حقیقت او جوید تا بیابد یا نیابد، چنانکه موسی -علیه‌السّلام- طالب بود نیافت...» (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹).

تمام عرفا، از جمله محمد حسینی بر این نظراند که طالب وقتی به مقصود می‌رسد که جدّ و جهد کند و خواست خدا هم شامل حالش شود و گرنه به جهد محض نمی‌تواند به مقصود برسد. با توجه به این معنی می‌توانیم توضیحی در این زمینه داشته باشیم. در سبب نزول سوره کهف در تفسیر المیزان آمده است که چند نفر از قریش نزد پیامبر (ص) آمدند و در مورد داستان اصحاب کهف پرسیدند. آن حضرت (ص) گفتند که فردا جواب می‌دهم و در این وعده‌ای که داد «ان شاء الله» نگفت. به همین سبب چهل روز وحی از ایشان قطع شد. تا این که پس از چهل روز که پیامبر (ص) سخت اندوهگین بودند، سوره کهف بر ایشان نازل شد. رسول خدا (ص) از جبرئیل سبب تأخیر را پرسید، او گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خداوند (طباطبایی، ۱۹۷۴م، ج ۱۳، ص ۲۷۸).

داستان حضرت موسی و خضر نیز در این سوره آمده است. و زمانی که حضرت خضر (ع) به حضرت موسی (ع) می‌گوید که تو با من صبرکردن نمی‌توانی، حضرت

موسی (ع) در جواب می گوید «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» یعنی «اِنْ شَاءَ اللَّهُ» می گوید. در واقع به خاطر گفتن «اِنْ شَاءَ اللَّهُ» توانست تا حدی خضر را همراهی کند ولی چون خواست خدا نبود - که حتما حکمتی در کار بود- نتوانست به مقصود خود برسد.

با توجه به تأویل داستان موسی و خضر و سیمای ایشان در بحرالمعانی می توانیم به چند نکته برسیم:

- داستان موسی و خضر به زبان تمثیلی سیر الی الله را بیان می کند که این نوع نگاه میان تمامی عرفا مشترک است.

- سیر الی الله بدون وجود پیر خطر دارد. محمد حسینی نه تنها در این داستان بلکه در بخش های دیگر بحرالمعانی نیز از لزوم وجود پیر سخن گفته است و خودش نیز برای مخاطب خود جایگاه پیر راهنما را دارد که در نامه ها به ارشاد مخاطب می پردازد.

- همانطور که موسی (ع) حامل کارهای خضر نبود، یعنی توانایی درک کارهای خضر را نداشت، خود خضر (ع) نیز حامل نبود، گویا او هم فقط به خاطر مأموریتی فرستاده شده بود که آن را اجرا کرد و وقتی مأموریتش تمام شد با حضرت موسی (ع) وداع کرد.

- از نظر محمد حسینی، موسی (ع) سرانجام با تمامی جدّ و جهدی که خرج داد، به هدف خود نرسید. محمد حسینی این نکته را در جایی دیگری در مکتوب «طالب و مطلوب» نیز آورده است (محمد حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹). او در این مکتوب توضیح داده است که بعضی ها طالب خداونداند و بعضی ها مطلوب اند. از میان طالبان، فقط کسی که اراده خداوند بر پذیرش آن ها رفته باشد مورد قبول واقع می شوند. حضرت ابراهیم (ع) و موسی (ع) هر دو از جمله طالبان بودند؛ حضرت ابراهیم (ع) به مقصود رسید ولی حضرت موسی (ع) نرسید (همانجا).

نتیجه‌گیری

بحرالمعانی اثر محمد بن نصیرالدین جعفر مکی حسینی، عارفی از خطه هندوستان است. این اثر مجموعه‌ای سی و شش مکتوب عرفانی است که در قرن نهم هجری، خطاب به شخصی به نام ملک محمود شیخا به رشته تحریر درآمده است.

مهم‌ترین ویژگی کتاب بحرالمعانی نگاه تأویل‌گرایانه او نسبت به آیات قرآنی است. اگرچه این ویژگی میان تمامی متون عرفانی مشترک است، ولی اگر آیات قرآنی و تأویل‌های محمد حسینی را از مطالب کتاب برداریم نود و پنج درصد کتاب از بین می‌رود و فقط آن قسمت‌هایی که به شرح سفرهای خود و معرفی اولیای الهی و اقطاب روزگار پرداخته است، باقی می‌ماند. پس می‌توان گفت که بنیان بحرالمعانی بر تأویل آیات قرآن استوار است و نگرش مؤلف نیز به قرآن نگاهی تأویلی است؛ به نحوی که در آن هیچ آیه‌ای از آیات قرآن در معنای ظاهری آن به کار نرفته است. او خودش نیز در جاهای مختلف نامه‌ها اظهار می‌دارد که به قرآن نگرش تأویلی دارد.

در بحرالمعانی نه تنها آیات قرآنی، بلکه احادیث نبوی و حتی بعضی داستان‌های قرآنی تأویل شده است. یکی از داستان‌هایی که به صورت مجزا و مفصل به آن پرداخته شده داستان موسی و خضر (ع) است. محمد حسینی به تک‌تک اصطلاحات کلیدی این داستان نگاه تأویلی داشته و مانند سایر عرفا این داستان را تمثیلی از سیر و سلوک عرفانی می‌داند.

او مهم‌ترین نکات داستان را با استناد به آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند؛ طوری که «مجمع‌البحرین» را به دریای محبت و دریای بشریت تعبیر کرده می‌گوید که این دو دریا در کنار هم جاری‌اند ولی هیچ آمیختگی ندارند. او در توضیح دریای محبت می‌گوید که مراد از آب (ماء‌المحبة) است که به استناد آیه «وَ كَانَتْ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» عرش خداوند در آن قرار دارد و مراد از عرش نیز به استناد حدیث «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ تَعَالَى» قلب مؤمن است که به استناد «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

جایگاه خداوند است. و مراد از دریای بشریت را «دنیا» دانسته است؛ وقتی انسان از دنیا بگذرد، یعنی محبت دنیا را از دل بیرون کند درست آن زمان است که به وادی ربوبیت (دریای محبت) قدم می‌گذارد.

او در توضیح کشتی و سوراخ کردن آن می‌گوید که مراد از کشتی، «کشتی هدایت» است و مراد از سوراخ، «رخنه ضلالت عشق» است و همچنین مراد از ملک، «شیطان» است؛ یعنی کشتی هدایت اگر سالم باشد در معرض تسلط شیطان قرار می‌گیرد ولی اگر شیطان رخنه ضلالت عشق را در آن ببیند از تسلط بر آن دست می‌کشد؛ زیرا او از عشق هراس دارد، چون خودش نیز تیر عشق خورده است.

محمد حسینی مراد از غلام را نفس می‌داند که در راه سیر و سلوک باید نفس کشته شود. همچنین دیوار را به دیوار شریعت تأویل کرده می‌گوید که زیر آن گنج حقیقت قرار دارد.

او نیز دو یتیم را به حضرت محمد (ص) و علی (ع) تأویل کرده است که یکی یتیم نبوت و دیگری یتیم ولایت است. «مدینه» را نیز بر اساس حدیث پیامبر (ص) «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» تأویل کرده است.

تأویل محمد حسینی از داستان موسی و خضر یادآور تأویل عین القضات همدانی است. عین القضات همدانی نیز به صورت اجمالی به تأویل این داستان رمزآلود پرداخته، طوری که مجمع‌البحرین را «بحر ص» کشتی را به دنیا و غلام را به نفس و یتیم و مدینه را به «حضرت محمد (ص)» تأویل کرده است. تأویل عین القضات از این داستان بسیار مختصر و رمزآمیز است؛ اما محمد حسینی در بحرالمعانی هر یک از آنها را بدون این که از عین القضات نامی ببرد، به تفصیل، شرح کرده و توضیح داده است.

پی نوشت

- ۱- چراغ دهلی لقب نصیرالدین محمود اودهی، مرید و خلیفه شیخ نظام الدین اولیا از مشایخ بزرگ چشتیه در هند بود.
- ۲- اطلاعی در مورد امام مجاهد به دست نیامد.

منابع

الف) کتابها

۱. قرآن مجید، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۷۶)، تهران: نیلوفر و جامی.
۲. ابن عربی، محیی الدین (۱۹۷۸)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق و تقدیم الدكتور مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
۳. اصحاب نور و مظاهر انوار، به کوشش آزاده کرباسیان و همکار (۱۳۹۳)، قم: مجمع ذخایر اسلامی؛ بی نام.
۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، داستان پیامبران در کلیات شمس، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. تابنده، سلطان حسین (رضا علیشاه) (۱۳۹۵)، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، (ترجمه و نگارش)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات حقیقت.
۶. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۰)، دیوان حافظ، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نیلوفر.
۷. حسینی، محمد بن نصیرالدین جعفر (۱۳۹۷)، بحرالمعانی، به تصحیح سرور مولایی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب پارسی.

۸. بی نام، در شبستان عرفان «مجموعه رسایل فارسی از پیران ایران» (۱۳۸۴)، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
۹. رحیم‌زاده، شکوفه (۱۳۹۹)، ساکنان ملکوت (تأمل تأویلی درباره قصه خضر و موسی)، کرج: رهام اندیشه.
۱۰. ریجون، لوید (۱۳۹۵)، عزیز نسفی، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶)، المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی‌همدانی، چاپ پنجم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، مرکز نشر فرهنگی رجا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۲. طبری (۱۳۷۲)، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.
۱۳. عمادی، سیدکمال‌الدین (۱۳۸۷)، سیره خضر نبی، تهران: شارق.
۱۴. عین‌القضات، ابوالمعالی عبدالله بن محمد (۱۳۷۰)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری.
۱۵. فرغانی، سعیدالدین سعید (۱۳۷۹)، مشارق الدراری «شرح تائیه ابن فارض» ویرایش دوم، مقدمه و تعلیقات سیدجلال آشتیانی، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. کربن، هانری (۱۳۸۷)، ابن سینا و تمثیل‌های عرفانی، ترجمه ان‌شالله رحمتی، تهران، نشر جامی.
۱۷. محدث دهلوی، عبدالحق (۱۳۸۳)، اخبارالاخیار، تصحیح علیم اشرف خان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۸. مستحسن، عبدالله (۱۳۹۴)، ملاقات موسی و خضر «شرحی بر آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف»، قم: مشهور.
۱۹. مولایی، محمدسرور (۱۳۹۷)، مقدمه بر کتاب بحرالمعانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب پارسی.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹)، فیه مافیه، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
۲۱. ----- (۱۳۳۶)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار به اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. نجم‌الدین رازی، ابوبکر بن محمد (۱۳۷۴)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

۱. امینی‌لاری، لیلا (۱۳۸۵)، «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، سال بیست و پنجم شماره ۳، پیاپی ۴۸، صص ۳۱-۴۳.
۲. حسینی، سیده‌بلقیس فاطمه (۱۳۸۴)، «نگاهی به بحرالمعانی سیدمحمد حسینی»، قند پارسی، دوره اول، شماره ۳۱، صص ۳۱-۴۴.
۳. سنگری، محمدرضا، لیلا حاجی (۱۳۹۰)، «نمادهای قرآنی در مثنوی»، اندیشه، دوره بیست و سوم، شماره ۸۰، صص ۲۲-۲۹.
۴. گرجی، مصطفی (۱۳۸۴)، «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف‌الاسرار»، پژوهش‌های ادبی، دوره سوم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۸۱-۲۰۰.

۵. میراحمدی، عبدالله، فرشته طالبی (۱۳۹۹)، «بررسی تفسیری ظرایف و اشارات داستان حضرت موسی و خضر بر مبنای روایات تفسیری فریقین»، نشریه تفسیر پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، صص ۲۱۷-۲۴۴.